

زنان و فرزندان حضرت عمر (رض) !



Ketabton.com

دیارین: الماع سلیم عابد بیتمان سویدن

۱۳۹۶



تتبع ونگارش:

الحاج امین الدین « سعیدی - سعید افغانی »
مدیر مرکز مطالعات ستراتژیکی افغان و
مسؤل مرکز فرهنگی لحق لاره - جرمنی

www.masjed.se

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

زنان و فرزندان حضرت عمر (رض)!

قبل از همه باید گفت که در مورد تعداد زنانیکه امیر المؤمنین حضرت عمر (رض) به آنها ازدواج نموده اند، روایاتی مختلفی در تاریخ اسلامی درج می باشد. برخی از مؤرخین تعداد ازواج حضرت عمر را هفت زن و برخی آنها هشت زن ذکر نموده اند.

تاریخ نویس مشهور جهان ابن جریر ازواج حضرت عمر (رض) را بدودسته، هریک ازدواج آنحضرت در زمان جاهلیت و ازدواج های آنحضرت در زمانیکه مشرف بدین مقدس اسلام گردیده است، تقسیمبندی نموده است.

شخص حضرت عمر (رض) علل ازدواج با همسران متعدد را افزایش نسل و داشتن فرزندان بیشتر دانسته است؛ چنانچه می فرماید:

من، به خاطر شهوت به سراغ همسرانم نمی روم، اگر مسأله فرزند دار شدن نبود، باکی نداشتم که هیچ زنی را نبینم.

همچنین می فرماید: من، نفسم را بدان امید به همبستری با همسرانم وا می دارم که خداوند به من فرزندی نصیب فرماید.

ازواج حضرت عمر قبل از اسلام:

اول:

اولین زنیکه حضرت عمر (رض) قبل از مشرف شدن به دین مقدس اسلام با او ازدواج نمود خانم بود بنام «قریبه» دختر ابی امیه و خواهر ام سلمه (ام المؤمنین). (ابن هشام، جلد 2، صفحه 235 و الاصابه، جلد 4، صفحه 390 و تفسیر بغوی، جلد 8، صفحه 334، به نقل اخبار عمر، صفحه 393).

دوم:

دومین زنیکه حضرت عمر (رض) با آن ازدواج نمود، زنی بود بنام «ام کلثوم دختر عمرو»، و چون این دو زن مسلمان نشده بودند هنگامی که در حدیبیه این آیه نازل گردید: «وَلَا تُمْسِكُوا بِعِصَمِ الْكَوَافِرِ» (سوره الممتحنة: آیه 10) حضرت عمر فاروق هر دو این زن ها را طلاق داد. (ابن سعد، جلد 1، صفحه 190 و تفسیر کشاف، جلد 4، صفحه 90 و الاصابه، جلد 4، صفحه 191).

سوم:

سومین زنیکه حضرت عمر فاروق (رض) قبل از مشرف شدن به دین اسلام با او ازدواج کرد، زنی بود بنام «زینب دختر مظعون». (زینب ابنة مظعون بن حبيب بن وهب بن حذافة بن جمح)

مؤرخین مینویسند که این زن یکجا با حضرت عمر (رض) مسلمان گردید، و از جمله زنان مهاجر بود و مادر (عبدالله و حفصه و عبدالرحمن اکبر) بود.. (ابن سعد، جلد 1، صفحه 190، به نقل اخبار عمر، صفحه 393).

ازواج حضرت عمر بعد از مشرف شدن به اسلام

اول : سبیه

سبیه از جمله اولین زنی بود که بعد از صلح حدیبیه (سال 628 برابر با ذوالقعدة 6 هجری) مسلمان گردید، و وقتی آیهء تحقیق و امتحان نازل گردید، پیامبر صلی الله علیه وسلم امتحان و آزمایش از او به عمل آورد و بعد از ثبوت ایمان و اسلام، او مهرالمثل را برای شوهرش، که مسلمان نشده بود، فرستاد و حضرت عمر با او ازدواج کرد. (اخبار عمر صفحه 397)

دوم : جمیله

جمیله دختر ثابت انصاری است، جمیله قبل از این که به دین اسلام مشرف شود، بنام «عاصیه» شهرت داشت، بعد از اینکه بدین اسلام مشرف شد، حضرت عمر (رض) با او ازدواج کرد، پیامبر صلی الله علیه وسلم نام اش را به «جمیله» تغییر داد. (ابن الجوزی، صفحه 206، به نقل از اخبار عمر، صفحه 395) سیرت نویسان می نویسند: که حضرت عمر (رض) جمیله را بی نهایت دوست داشت. میگویند: بارها دیده شده است که حضرت عمر زمانی که از خانه بیرون می برآمد، جمیله ایشان را تا دهن دروازه، پذیرای و همراهی میکرد. و حتی راویان می نگارند که نه تنها حضرت عمر (رض) را همراهی و معیت میکرد، بلکه آنرا می بوسید. (ابن الجوزی، صفحه 206، به نقل از اخبار عمر، صفحه 395).

سوم : عاتکه

عاتکه دختر زید و در ضمن دختر کاکای حضرت عمر (رض) میباشد. عاتکه از زنان مسلمان و مهاجر بود، علاوه بر این که زن ادیب و سخنور و شاعر بود، مطابق روایت راویان عاتکه از زیبایی و جمال خاصی برخوردار بود. در جمال عاتکه می گفتند که: «نصف زیبایی و جمال تمام زنان به او بخشیده شده است»

عاتکه قبلاً در عقد ازدواج پسر کاکای حضرت عمر بنام عبدالله پسر ابوبکر صدیق صدیق بود در حالیکه یکدیگر را بسیار دوست هم داشتند چند سال با هم زندگی کردند و مدتی بعد از وفات عبدالله، حضرت عمر (رض) با او ازدواج کرد. (اخبار عمر صفحه 396)

چهارم : ام حکیم دختر حارث

ام حکیم قبلاً همسر عکرمه پسر ابوجهل بود. (الاصابه، جلد 4، صفحه 443، به نقل از اخبار عمر، صفحه 395). و در جنگ احد (سوم هجرت 23 مارچ 625 میلادی) در جبهه کفار مکه اشتراک داشت، و در روز فتح مکه (در سال 630 میلادی مطابق به 20 رمضان سال هشتم هجری) که عکرمه به سوی یمن فرار کرده بود، ام حکیم به اجازه پیامبر صلی الله علیه وسلم برای برگرداندن شوهرش به یمن رفت و بعد از برگشتن عکرمه هر دو به دین اسلام مشرف شدند و چند سال بعد همراه شوهرش به جنگ رومیان رفت و عکرمه به درجه شهادت نائل گردید و بعد از مدتی با خالد بن سعید ازدواج کرد و بعد از شهادت خالد در جنگ با رومیان حضرت عمر (رض) با ام حکیم ازدواج نمود. (الاصابه، جلد 4، صفحه 443، به نقل از اخبار عمر، صفحه 395 و 396).

پنجم: ازدواج با ام کلثوم دختر حضرت علی

ابن اثیر عالم و دانشمند شهیر جهان اسلام در مورد ازدواج حضرت عمر با ام کلثوم دختر حضرت علی کرم الله وجهه مینویسد:

بعد از اینکه حضرت عمر از خواستگاری «ام کلثوم» دختر ابوبکر صدیق رضی الله عنه خواهر بی بی عایشه جواب رد در یافت داشت. شخص بی بی عایشه، عمرو بن عاص رضی الله عنه فرزند حضرت عمر را نزد خلیفه فرستاد و او را به ازدواج با ام کلثوم دختر حضرت علی و فاطمه رضی الله عنهما راهنمایی کرد. (الکامل فی التاریخ (212/2).

سیرت نویسان مینویسند:

بعد از شنیدن این پیشنهاد، حضرت عمر (رض) شخصاً غرض خواستگاری به نزد حضرت علی کرم الله وجهه رفت. (الاصابه، جلد 4، صفحه 492 و الدر المنثور، صفحه 62 و ابن سعد، جلد 1، صفحه 190 و عیون الاخبار، صفحه 71 و تاریخ ابی الفداء، جلد 1، صفحه 171، به نقل اخبار عمر، صفحه 393 و 394.)

بعد از اینکه حضرت علی از نیت وارده، امیر المؤمنین حضرت عمر در مورد ازدواجش با ام کلثوم دختر اش مطلع شد، در مورد کم سن بودن دخترش با حضرت عمر بحث کرد، حضرت عمر در جواب حضرت علی گفت:

«کمی سن و سال او اشکالی ندارد زیرا آن ارزش و شخصیت و کرامتی که من در او احساس می‌کنم هیچ فرد دیگری آن را احساس نمی‌کند.

حضرت علی در جواب گفت: «فَإِنْ رَضِيْتَهَا، فَقَدْ زَوَّجْتُهَا» اگر بعد از دیدن و این کمی سن و سال، تو راضی شدی، من با ازدواج او با تو موافقم».

و بدین ترتیب حضرت عمر بعد از موافقه حضرت علی با ام کلثوم ازدواج نمود (مطابق روایات این وصلت در ذی قعدة سال هفدهم هجری صورت گرفت است) و مهریه او را چهل هزار درهم تعیین نمود. (الاصابه، جلد 4، صفحه 492 و الدر المنثور، صفحه 62 و ابن سعد، جلد 1، صفحه 190 و عیون الاخبار، صفحه 71 و تاریخ ابی الفداء، جلد 1، صفحه 171، به نقل اخبار عمر، صفحه 393 و 394.)
راویان می نویسند که:

حضرت عمر (رض) نسبت به احترام خاصی که برای دختر فاطمه و یکی از نواسه های پیامبر صلی الله علیه وسلم قایل بود در رفتار خود تغییرات زیادی به وجود آورد و در نهایت احترام و ابراز محبت با او رفتار می‌کرد، و هیچ گونه اثری از آن چه ام کلثوم دختر ابوبکر صدیق و ام ابان دختر عتبه به هنگام خواستگاری آن‌ها، درباره حضرت فاروق گفته بودند که: «با زنان به خشونت رفتار می‌کند و با ترش رویی از منزل خارج می‌شود و به منزل می‌آید» از حضرت عمر ظاهر نگردید. (ابن سعد، جلد 1، صفحه 190 و ابن اثیر، جلد 3، صفحه 27 و طبری، جلد 5، صفحه 17، به نقل اخبار عمر، صفحه 397.)

ازدواج حضرت عمر با ام کلثوم در سال هفدهم هجری و پنج سال یعنی تا شهادت حضرت عمر ادامه داشت. (الاصابه، جلد 4، صفحه 492 و ابن سعد، جلد 1، صفحه 190، به نقل اخبار عمر، صفحه 394.)

ام کلثوم از عمر رضی الله عنه دختری بدنیآ آورد که آن را رقیه نامیدند و پسری از او متولد شد که «زید اکبر» نامیدند، یاران زید روایت کرده‌اند که زید بن عمر در جلسه جر و بحثی از قوم بنی عدی بن کعب شرکت نمود، گویند: شب هنگام بود که زید بن عمر آمد تا در میانشان صلح و آشتی ایجاد کند، چون آنها در حال درگیری بودند، ضربه به سرش خورد و زخمی شد و در همان جا وفات یافت، مادرش نیز که وفات کرده بود، هر دو را با هم در یک وقت دفن کردند، نماز جنازه آنها توسط عبدالله بن عمر، در حالیکه در نماز جنازه حسن بن علی رضی الله عنه نیز حضور داشت بجا آوردند. (الاصابة/276 کتاب الکنی و کتاب النساء)

موضوع ازدواج حضرت عمر را با دختر حضرت علی کرمه الله وجهه را همه مؤرخین و محدثان معتبر و معروف اهل تشیع و اهل تسنن در کتب معتبر خویش ذکر و آنرا مورد تأیید خویش قرار داده‌اند، طوری که «علامه احسان الهی ظهیر» همه ای این روایات در کتاب مشهور خویش بنام «الشیعة و السنة» جمع اوری نموده است. (الشیعة و اهل البيت/105).

امام بخاری و ازدواج حضرت عمر :

در صحیح بخاری روایت صریح در مورد ازدواج ام کلثوم دختر حضرت علی کرمه الله وجهه، با امیر المؤمنین حضرت عمر (رض) بشرح ذیل آمده است :

«عَنْ عُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ (رضی الله عنه) أَنَّهُ قَسَمَ مُرُوطًا بَيْنَ نِسَاءِ مَنْ نِسَاءِ الْمَدِينَةِ فَبَقِيَ مِرْطٌ جَدِيدٌ، فَقَالَ لَهُ بَعْضُ مَنْ عِنْدَهُ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ، أَعْطِ هَذَا ابْنَةَ رَسُولِ اللَّهِ (صلى الله عليه وسلم) الَّتِي عِنْدَكَ يُرِيدُونَ أُمَّ كَلْثُومَ بِنْتِ عَلِيٍّ، فَقَالَ عُمَرُ: أُمَّ سَلِيْطٍ أَحَقُّ. وَأُمَّ سَلِيْطٍ مِنْ نِسَاءِ الْأَنْصَارِ مِمَّنْ بَايَعَ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ عُمَرُ: فَإِنَّهَا كَانَتْ تَزْفُرُ لَنَا الْقَرَبَ يَوْمَ أُحُدٍ». (بخاری: ۲۸۸۱)

ترجمه: از عمر بن خطاب (رضی الله عنه) روایت است که او، پارچه‌هایی را میان تعدادی از زنان مدینه، تقسیم کرد و یک قطعه پارچه خوب، باقی ماند. یک نفر که آنجا بود، گفت: ای امیر المؤمنین! این را به همسرت؛ دختر رسول الله صلی الله علیه وسلم؛ بده. و منظورش ام کلثوم دختر علی بن ابی طالب (رضی الله عنه) (نواسه رسول الله صلی الله علیه وسلم) بود.

عمر گفت: ام سلیط مستحق تر است. چرا که روز احد برای ما مشک های پر از آب می آورد. گفتنی است که ام سلیط، یکی از زنان انصار بود که با رسول الله صلی الله علیه وسلم بیعت کرده بود.

همچنان نسائی در روایت می فرماید :

در روایت که در مصادر مختلفی تخریح شده است، درباره خواندن نماز میت بر ام کلثوم می باشد که در آن اشاره شده است که ام کلثوم دختر علی، همسر عمر بن خطاب است که از او پسری به نام زید نیز به دنیا آمده است، چنین آمده است:

«أَنَّ ابْنَ عُمَرَ صَلَّى عَلَى تِسْعِ جَنَائِزٍ جَمِيعًا ، فَجَعَلَ الرِّجَالَ يَلُونَ الْإِمَامَ ، وَالنِّسَاءَ يَلِينَ الْقَبْلَةَ ، فَصَفَّهِنَّ صَفًّا وَاحِدًا ، وَوَضَعَتْ جِنَازَهُ أُمَّ كَلْثُومَ بِنْتِ عَلِيٍّ ، أَمْرَاهِ عُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ ، وَابْنِ لَهَا يُقَالُ لَهُ : زَيْدٌ ، وَوَضَعَا جَمِيعًا . وَالْإِمَامُ يَوْمَئِذٍ سَعِيدُ بْنُ الْعَاصِ ، وَفِي النَّاسِ ؛ ابْنُ عُمَرَ ، وَأَبُو هُرَيْرَةَ ، وَأَبُو سَعِيدٍ ، وَأَبُو قَتَادَةَ ، فَوَضَعَ الْغُلَامَ مِمَّا يَلِي الْإِمَامَ . فَقَالَ

رجلٌ : فأنكرتُ ذلكَ ، فنظرتُ إلي ابنِ عَبَّاسٍ ، وأبى هريرةَ ، وأبى سعيدٍ ، وأبى قتادةَ
فقلتُ : ما هذا ؟ قالوا : هي السنَّةُ .»

الراوي: نافع مولى ابن عمر. المحدث: الألباني. المصدر: صحيح النسائي. الجزء أو
الصفحة: ١٩٧٧ حكم المحدث: صحيح

الراوي: عبدالله بن عمر. المحدث: الألباني. المصدر: أحكام الجنائز. الجزء أو
الصفحة: ١٣٢ حكم المحدث: إسناده صحيح على شرط الشيخين

الراوي: عبدالله بن عمر.. المحدث: ابن حجر العسقلاني. المصدر: التلخيص الحبير.
الجزء أو الصفحة: ٧١٦/٢ حكم المحدث: إسناده صحيح

الراوي: نافع مولى ابن عمر. المحدث: ابن القيم. المصدر: تهذيب السنن. الجزء أو
الصفحة: ٢٢٢/٢ حكم المحدث: إسناده صحيح

سایر منابع اسلامی :

سایر منابع که در تائید ازدواج حضرت عمر (رض) با ام کلثوم دختر حضرت علی
کرم الله وجهه نگاشته اند عبارتند از :

1- طبری در « تاریخ طبری 28/5. »

2- ابن کثیر در « البداية و النهاية 220/5. »

3- ذهبی در « تاریخ الاسلام فی عهد الخلفاء الراشدين 166. »

4- ابن جوزی در « المنتظم 131/4. »

5- دیار بکری در « تاریخ الخميس 19. »

منابع اهل تشیع و ازدواج حضرت عمر :

تعداد کثیری از منابع معتبر در نزد اهل تشیع بر ازدواج امیر المؤمنین با ام کلثم دختر
حضرت علی کرم الله وجهه اعتراف نموده اند که از جمله :

1- کلینی؛ از معاویة بن عمار او ابی عبد الله علیه السلام. «الكافی فی الفروع باب
المتوفی عنها زوجها المدخول بها أين تعتد ص 311 ج 2 ط الهند.»

و حتی در کتاب (الكافی فی الفروع ص 141 ج 2 ط الهند) بابی را تحت عنوان « باب فی
تزوج أم کلثوم» آورده است.

2- أبو جعفر الطوسی؛ تهذیب الأحكام فی باب عدة النساء، و الإبصار ص 185 ج 2.
(تهذیب الأحكام للطوسی) ص 380 ج 2 کتاب المیراث ط طهران).

3- محمد بن علی بن شهر آشوب المازندرانی: (مناقب آل أبی طالب ص 162 ج 3 ط
بومبی الهند).

4- الشهيد الثاني للشيعة زين الدين العاملي: « مسالك الأفهام» ج 1 کتاب النکاح ط ایران
1282 هـ.)

سایر روایت اهل تشیع در این بابت :

- صفی الدین محمد بن تاج الدین معروف به ابن الطقطقی الحسنى متوفای 709 هجری
نسب شناس و مورخ معروف در کتابی که تالیف آنرا به اصیل الدین حسن پسر خواجه
نصیرالدین طوسی وزیر هلاکو تقدیم نموده، و آنرا به اسم خودش نام گذاری کرده در ذیل
عنوان بنات امیر المؤمنین علی ؛ می نویسد:

(وام کلثوم و أمها فاطمة بنت رسول الله تزوجها عمر بن الخطاب فولدت له زیدا ثم خلف

علیها عبدالله بن جعفر) یعنی «یکی دیگر از دختران امیر المؤمنین ام کلثوم می باشد که مادرش فاطمه دختر رسول الله صلی الله علیه وسلم است که عمر بن خطاب با وی ازدواج کرد و فرزندی به نام زید از او به دنیا آورد و پس از عمر به عقد عبدالله بن جعفر در آمد».

- محقق سید مهدی رجائی مطالب بسیاری نقل کرده از جمله تحقیق ابوالحسن العمری از نوه‌های عمر پسر امام زین العابدین در کتابش «المجدی» می نویسد: «آنچه از این روایات می‌توان بدان اعتماد کرد مطلبی است که اکنون از نظر گذشت که عباس ابن عبدالمطلب ام کلثوم را بارضایت و اجازه پدرش به ازدواج عمر در آورد و از عمر فرزندی به نام زید به دنیا آورد».

محقق مذکور اقوال بسیار دیگری نیز نقل کرده از جمله: زنی که عمر با او ازدواج کرده شیطانی بوده!!! یا ممکن است ازدواج کرده اما با او هم بستری نکرده!!! یا اینکه به زور و با غصب با او ازدواج کرده است!!! .

- ملا باقر مجلسی می‌نویسد: «... همچنین است انکار شیخ مفید از اصل جریان ازدواج. این برای بیان این مطلب است که آن (ازدواج) از طریق آنها ثابت نشده است، و الا بعد از ورود آن روایات و روایات دیگری که با سند خواهد آمد که علی؛ هنگامی که عمر وفات کرد نزد ام کلثوم آمد و او را با خود به خانه خودش برد، و روایات دیگری که از بحار الانوار آورده‌ام این انکار، عجیب می‌نماید، اصل جواب این است که این ازدواج از روی تقیه و اضطرار بوده است..... الخ»!!!

- صاحب اصول کافی چندین حدیث در کتابش آورده است از جمله (باب المتوفی عنها زوجها المدخول بها أن تعتد وما يجب علیها: حمید بن زیاد عن ابن سماعه عن محمد بن زیاد عن عبدالله بن سنان و معاویه بن عمار عن ابی عبدالله؛ قال: سألته عن المرأة المتوفی عنها زوجها أتعتمد فی بیتهما أو حیث شاءت؟ قال بل حیث شاءت إن علیا؛ لما توفی عمر أتی ام کلثوم فانطلق بها إلی بیته). «معاویه بن عمار می‌گوید از امام صادق؛ پرسیدم زنی که همسرش وفات کند باید در خانه‌اش (عده) بنشیند یا هر جایی که خواست؟ فرمود بلکه هر جائیکه خواست، علی؛ هنگامی که عمر وفات کرد، ام کلثوم را با خود به خانه خودش برد).

- بهترین ردودی که آنان برای توجیه این ازدواج نوشته‌اند رد قاضی محکمة اوقاف و مواریث شیخ عبدالحمید الخطی در قطیف عربستان که نماینده چندین مرجع بزرگ تقلید در عربستان سعودی است می‌گوید: «و اما اینکه قهرمان اسلام امام علی؛ دخترش ام کلثوم را به ازدواج عمر در آورده جای تعجب ندارد، زیرا رسول گرامی صلی الله علیه وسلم برای هر فردی از مسلمین أسوة حسنه هستند، ایشان با ام حبیبه ک دختر ابوسفیان ازدواج کردند، در حالیکه شخصیت ابوسفیان در برابر عمر اصلا قابل مقایسه نیست!، اینکه درباره ازدواج عمر با دختر علی اظهار تردید می‌شود هیچ توجیهی ندارد، و اما این گفته شما که عمر با جنی ازدواج کرده! یا جنی به شکل ام کلثوم در خانه عمر رضی الله عنه بوده! هم خنده دار و هم گریه آور است، و بقدری مسخره است که ارزش ذکر کردن هم ندارد اگر قرار باشد دنبال اینگونه چرندها بگردیم بسیار است!». شیخ پیرامون بحث مورد نظر یعنی نقش مصاهره در پیوندهای اجتماعی چیزی نگفته و حتی اشاره‌ای نکرده، که اینگونه پیوند اجتماعی در واقع جز با قناعت و باور تحقق نمی

یابد، و در آن دلالت روشن و آشکاری بر محبت و اخوت و الفت بین دو خانواده عروس و داماد وجود دارد.

خواننده عزیز!

بر شما پوشیده نیست که بین ازدواج مرد مسلمان با زن اهل کتاب و بین ازدواج مرد اهل کتاب با زن مسلمان چقدر فرق آشکار وجود دارد، که اولی جایز و دومی ناجائز است، دقت کنید.

خلاصه:

مصاهره بین صحابه رسول الله صلی الله علیه وسلم بسیار روشن و آشکار است بویژه بین خاندان علی با خاندان خلفای راشدین اجمعین، کما اینکه مصاهره بین بنی امیه و بنی هاشم قبل از اسلام و بعد از اسلام بسیار معروف است، که بارزترین آن ازدواج رسول الله صلی الله علیه وسلم با دختر ابو سفیان است.

مقصود ما در اینجا اشاره به دستاوردهای روانی و اجتماعی مصاهره بود که از بزرگترین و بارزترین آن محبت بین طرفین مصاهره است. امیدواریم همین مقداری که به عرض رساندیم کافی باشد.

خواننده محترم!

برای کسب بیشتری معلومات در مورد ازدواج حضرت عمر با ام کلثوم دختر حضرت علی در منابع شعیه، میتوانید به مراجع ذیل مراجعه فرماید:

1- عمدة الطالب فی أنساب آل ابی طالب، ابن عنبه (ت 828هـ) او از نسب شناسان شیعه است.

2- الأصبلی فی أنساب الطالبین، ابن الطقطقی (ت 709هـ) او نیز از نسب شناسان شیعه است.

او این کتاب را به اصیل‌الدین بن نصیرالدین طوسی تقدیم کرده است و مهدی رجایی بر اساس نسخه خطی آن، آنرا تحقیق کرده است. و استاد او آیت الله العظمی نجفی مرعشی مدام او را به این نسخه توصیه می‌کرد و این کتاب در کتابخانه مرعشی موجود است. تمام افرادی که در تهیه و چاپ کتاب مذکور نقش داشته‌اند از جمله مصنف، محقق، استادش، نسخه‌چاپی، کسی که این کتاب به او تقدیم شده است همه از علمای شیعه هستند.

3- سر السلسلة العلویة، أبونصر بخاری، او از علمای نسب شناس شیعه است. او در سال (341هـ) در قید حیات بود.

4- الإرشاد، شیخ مفید، او یکی از علمای بزرگ شیعه است و نیازی به معرفی ایشان یا مذهبشان نیست. (ت 413هـ).

5- منتهی الآمال، شیخ عباس قمی از علمای بزرگ شیعه که کتابی درباره کنیه و القاب دارد.

6- تراجم أعلام النساء، محمد حسین أعلمی حائری.

7- كشف الغمة فی معرفة الأئمة، أربلی.

8- الأنوار النعمانية، نعمت الله جزائری (ت 1112هـ).

9- أعيان النساء، شیخ محمد رضا حکیمی، چاپ مؤسسة الوفاء، بیروت 1403هـ، 1983م.

10- تاریخ یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب بن جعفر بن وهب بن واضح، چاپ چاپخانه صعب و دار صادر از بیروت.

11- و کتاب‌های معتمد دیگر از علم انساب مانند: «أنساب الأشراف» بلاذری و «نسب قریش» مصعب الزبیری و «مقاتل الطالبیین» ابوالفرج اصفهانی و کتاب‌های زیاد دیگری از علمای انساب و تاریخ شناس شیعه امامیه و از سایر علمای انساب به طور عموم استفاده شده است

داستان جالبی از ام کلثوم :

مؤرخین مینویسند که امیر المؤمنین در دوران خلافت خویش عادت داشت، که برای احوالپرسی از حال رعایا شب‌ها در شهر گشت و گزار میکرد. در یکی از شب‌ها ناله زنی را شنید، این ناله از خیمه شنیده شد، که مردی در پیش روی این خیمه نشسته بود، حضرت عمر بر این مرد سلام کرد و از احوال او پرسید، مرد به او گفت: از بادیه آمده تا از فضل امیر مؤمنین به او چیزی برسد، پس عمر (رض) درباره ناله‌ای او از زن که از درون خیمه، شنیده میشود سؤال کرد، مرد در حالی که نمی‌دانست، با کسی که سخن می‌گوید شخص خلیفه باشد، گفت: برو خدا حاجتت را روا سازد و چیزی که به تو مربوط نیست، پرس. عمر (رض) بازگشت و همچنان بر پرسش خود اصرار داشت تا هر چقدر می‌تواند به او کمک کند. مرد به او پاسخ داد: زنم در حال وضع حمل است اما کسی نزد او نیست.

عمر (رض) مرد را رها کرد، و به سرعت به منزل خویش بازگشت، بر زنش ام کلثوم (رض) وارد شد و به او گفت: آیا می‌خواهی که خدا تو را پاداش دهد؟ ام کلثوم (رض) در حالی که با این بشارت رسیده وجودش غرق مسرت شده بود، به عمر (رض) گفت: آن خیر و پاداش ای عمر چیست؟

عمر (رض) به او خبر را گفت و ام کلثوم هم با شتاب برخاست و آنچه را که برای وضع حمل آن زن و نوزادش لازم بود، با خود برداشت. عمر (رض) هم روغن و حبوبات با خود برداشته همراه همسرش رفت تا به خیمه رسیدند. ام کلثوم (رض) نزد زن آمد. در امر زایمان به آن زن کمک رسانید، عمر (رض) با مرد بیرون خیمه نشست و با آنچه آورده بود غذا می‌پخت. در این هنگام زن، فرزندش را به دنیا آورد و ام کلثوم از داخل خیمه صدا کرد: ای خلیفه به همراهت بشارت بده که خداوند به او، پسری روزی کرده است و مرد عرب از جای خود تکان خورد، که این شخص خلیفه است که : غذا می‌پزد .

زن هم از این که همسر خلیفه در خیمه که خانمش در ولادت طفلش کمک کرده است، تعجب کرده. (زن پیر امون پیامبر صلی الله علیه وسلم و نقد و بررسی ادعا های خاورشناسان مؤلف محمود مهدی استانبولی، مصطفی ابو النصر الشلبی، مترجم دکتر شهربانو دلبری)

سایر ازدوج های حضرت عمر (رض) :

مؤرخین مینویسند که همچنان حضرت عمر (رض) با زنی یمنی به نام **لهیه** ازدواج نمود و از او دارای فرزندی به نام عبدالرحمن اصغر و بنا به روایتی دیگر عبدالرحمن وسط، شد. البته نظر واقدی این است که **لهیه** کنیز حضرت عمر بوده است.

همچنین گفته‌اند: عمر رضی الله عنه از کنیزی به نام **فکیهه** صاحب دختری به نام زینب شد که واقدی در مورد او گفته است: کوچکترین اولاد ایشان بوده است. (تاریخ الأمم والملوک: طبری (191/5). (الاصابه و ابن سعد به نقل اخبار عمر، صفحه 394).

خواستگاری حضرت عمر از خواهر بی بی عایشه :

مورخین مینویسند :

امیر المومنین حضرت عمر (رض) شخصی را نزد حضرت بی بی عایشه فرستاد و از خواهر کوچکترش که بنام ام کلثوم بود ، خواستگاری بعمل آورد . حضرت بی بی عایشه موضوع خواستگاری امیر المومنین حضرت عمر را با خواهر خویش ام کلثوم مطرح و مورد بحث قرار داد ، ولی ام کلثوم به این خواستگاری جواب رد داد و آنرا نپذیرفت.

حضرت بی بی عائشه به خواهر خویش گفت: آیا پیام امیرالمؤمنین را رد می‌نمایی؟ خواهرش گفت: او زندگی سختی می‌گذراند و بر زنان سخت‌گیر است.

حضرت بی بی عائشه بعد از استماع جواب رد خواهرش کسی را نزد عمرو بن عاص (پسر حضرت عمر) فرستاد و او را از جریان رد جواب خواهر اش در جریان قرار داد. عمرو گفت: من در این باره با پدرم صحبت خواهم کرد ، عمرو نزد پدر خویش رفت و بحضور اش عرض داشت :به من خبری رسیده است که خدا نکند راست باشد.

حضرت عمر (رض) گفت: چه خبری؟ عمرو گفت: شنیده‌ام که شما از ام کلثوم دختر حضرت ابوبکر (رض) خواستگاری کرده‌اید؟

عمر گفت: مگر چه شده است؟ آیا کسی دیگر را بر من ترجیح می‌دهد یا من کسی دیگر را بر او ترجیح دهم؟

عمرو گفت: هیچ یک از این دو مسأله اتفاق نیفتاده است، اما به نظر من دختر جوانی که در دامان عایشه با ناز و نعمت بزرگ شده است، برای شما مناسب نیست، و شما هم دارای خصوصیت خشنی هستید. اگر در موردی از شما حرف شنوی نکنند و او را تنبیه کنید، آن‌گاه دختر ابوبکر را به ناحق تنبیه کرده‌ای. حضرت عمر (رض) گفت: من نزد عائشه پیام فرستاده‌ام. عمرو گفت: جواب عایشه با من است . (الفاروق عمر: شرقاوی صفحه 210).

جریان این داستان در روایتی دیگری چنین بیان شده است : که حضرت عمر (رض) از رفتار عمرو، اصل ماجرا را فهمید. بنابراین به او گفت: آیا عایشه به تو چنین گفته است؟ عمرو گفت: بلی. آن‌گاه حضرت عمر (رض) از او صرف نظر کرد و سرانجام طلحه بن عبیدالله با ام کلثوم بنت ابی بکر ازدواج نمود(شهادت المحراب، صفحه 204).

با این که معمولاً دختران جوان دوست دارند که با مردان بزرگ ازدواج نمایند، اما در اینجا ام کلثوم با آزادی کامل و بدون ترس ، خوف و وحشت از ازدواج با خلیفه وقت مسلمانان ابا می‌ورزد و خلیفه نیز بدون این که عصبانی شود یا او را مورد تهدید قرار دهد ، پیشنهاد خود را پس می‌گیرد، چرا که او می‌داند در اسلام زن آزاد است و نباید در امر ازدواج مجبور گردد با کسی ازدواج نماید که خودش تمایل ندارد.

خواستگاری حضرت عمر با ام ابان :

حضرت عمر در یکی از روزها شخصی را غرض خواستگاری نزد ام ابان دختر عتبه فرستاد، ام ابان در جواب قاصد گفت: «من راضی به ازدواج با خلیفه نیستم زیرا او

مردی است که به خاطر آخرت، دنیایش را فراموش کرده، گویی با دو چشمش بسوی الله می نگرد.»

لازم به ذکر است که ام ابان در جنب اینکه حضرت عمر (رض) از آن خواستگاری بعمل آورد. خواستگاران دیگری هم داشت که از جمله: حضرت زبیر رضی الله عنه، حضرت علی رضی الله عنه و سیدنا طلحه رضی الله عنه داشت.

پسران و دختران حضرت عمر (رض)

عبد الله بن عمر:

عبد الله بن عمر در سال سوم بعثت پیامبر صلی الله علیه وسلم از «مادر بنام زینب بنت مظعون جُمحی» متولد گردیده، او مردی میان قامت، تنومند با چهره‌ای گندمگون که موهایش را با رنگ زرد تیره‌رنگ می‌کرد، و سبیل‌هایش را کوتاه می‌نمود.

او با پدر خویش به دین اسلام مشرف شد، و با حضرت عمر یکجا در سن ده سالگی از مکه به مدینه منوره مهاجرت کرد.

حضرت عبد الله بن عمر زمانیکه ده ساله بود، خواستار اشتراک در غزوه بدر گردید، ولی پیامبر صلی الله علیه وسلم به دلیل کمی سن و سال مانع شرکت او شد. (غزوه در هفدهم رمضان سال دوهمة هجرت در منطقه بدر صورت گرفته) (الاصابه، جلد 4، صفحه 347 و الاعلام للزکلی، صفحه 570 و الریاض النضرة، جلد 2، صفحه 80، به نقل اخبار عبدالله بن عمر، صفحه 473.)

ولی بعد از اینکه پانزده ساله شد، داوطلب شرکت در غزوه خندق گردید و پیامبر اسلام به او اجازه داد و از این به بعد در همه غزوه‌ها شرکت کرد. (تاریخ طبری، جلد 6، صفحه 233 که همراه مهاجرین و انصار در جنگ نهادند و جنگ‌های مصر شرکت کرده است.)

و بعد از وفات پیامبر صلی الله علیه وسلم در جنگ یرموک، قادسیه و دیگر جنگ‌هایی که در میان مسلمانان و اهل فارس و روم درگرفت حاضر شد، و در فتح مصر نیز شریک بود.

عبد الله بن عمر عادت داشت که برای هر نماز تجدید وضوء کند، و بر نقش قدم‌های پیامبر صلی الله علیه وسلم راه می‌رفت و آنجا نماز می‌خواند، می‌گویند که اگر پیامبر صلی الله علیه وسلم در زیر سایه درختی نشسته بود، زمانیکه از آن منطقه می‌گذشت، در زیر آن درخت آب می‌ریخت، و اگر جماعت نماز عشاء از او فوت می‌شد تمام شب را احیاء می‌نمود.

عبد الله بن عمر علاوه بر تقوی و پرهیزگاری به جهاد و تعلیم و تعلم قرآن و احادیث و بقیه معارف اسلامی علاقه عجیبی داشت بخصوص در روایت حدیث، او یکی از برجسته‌ترین علمای اصحاب به شمار می‌آمد و او را (عالم متبحر) امت اسلام لقب داده بودند.

(تذکرة الحفاظ ذهبی، عبدالله بن عمر، صفحه 37 تا 40.)

امام مالک می فرماید:

ابن شهاب به من گفته که من رأی عبدالله بن عمر را با رأی کسان دیگر برابر نمی‌کنم زیرا او شصت سال بعد از پیامبر صلی الله علیه وسلم زندگی کرده و چیزی از امر پیامبر صلی الله علیه وسلم و از امر اصحاب بر او مخفی نگشته است. (تذکرة الحفاظ

ذهبی، عبدالله بن عمر، صفحه 37 تا 40).

مؤرخین مینویسند :

که عبدالله بن عمر بیشترین احادیث را از پیامبر صلی الله علیه وسلم ، و از حضرت ابوبکر، عمر، عثمان، ابوذر معاذ بن جبل و ام المؤمنین حضرت عایشه و غیره، روایت کرده است. و تعداد کثیری از صحابه و تابعین از ایشان احادیث روایت می‌کردند که عبارتند از: حضرت جابر بن عبدالله و عبدالله بن عباس و فرزندان سالم، عبدالله، حمزه، بلال و زید و حضرت حفص بن عامر برادرزاده حضرت عبدالله بن عمر و از تابعین سعید بن المسیب و اسلم غلام آزاد شده حضرت عمر(رض)، علقمه بن وقاص، ابو عبدالرحمن النهدی، مسروق، جبیر بن نفیر و عبدالرحمن بن ابی لیلی. حضرت ابوسلمه بن عبدالرحمن می‌گوید: حضرت عبدالله بن عمر در علم و فضل مانند پدرش بود.

و بنا بر روایتی می‌گوید: حضرت عمر(رض) در زمانی می‌زیست که چون او افرادی دیگر وجود داشت، و عبدالله در زمانی می‌زیست که مثل او کسی وجود نداشت.

حضرت سعید بن المسیب می‌گوید:

اگر من به بهشتی بودن شخصی از علماء گواهی می‌دادم او حضرت عبدالله بن عمر (رض) بود.

امام مالک می‌گوید: بعد از حضرت عمر(رض) زید بن ثابت امام و پیشوای مردم بودند، و پس از ایشان حضرت عبدالله بن عمر هستند.

حضرت عتبه بن مسلم می‌گوید: روزی از ابن عمر مسئله‌ای پرسیدند: فرمود نمی‌دانم و گفت آیا شما می‌خواهید مرا پلی بر جهنم بسازید که در هر مورد استفتاء می‌کنید؟ و هر آنچه از پیامبر صلی الله علیه وسلم می‌شنید، حفظ می‌نمود. و اگر بنا به عذری نمی‌توانست در جلسه از مجالس پیامبر صلی الله علیه وسلم شرکت کند از حاضرین در مجلس احوال و افعال پیامبر صلی الله علیه وسلم را می‌پرسید و هر آنجائی که پیامبر صلی الله علیه وسلم قیام فرمودند، او قیام می‌کرد.

مؤرخین می‌فرمایند :

بعد از شهادت حضرت عثمان چندین مرتبه برایش پیشنهاد امارت دادند، حتی که بسا اوقات با اعراب و تهدید قتل همراه بود ولی ایشان نپذیرفتند.

حضرت حسن بن علی می‌گوید: زمانیکه حضرت عثمان به شهادت رسید ، به ایشان گفتند شما رهبر ما هستید و فرزند سرور و آقای ما هستید، بیایید تا بر دست‌تان بیعت کنیم، فرمود سوگند بخدا تا بتوانم نمی‌خواهم که بخاطر من قطره‌ای خون ریخته شود.

باغیان گفتند: حاضر شوید و اگر نه تو را در خانه‌ات می‌کشیم، ولی همیشه سخن خویش را تکرار کرد، روزی مروان بن حکم پیش ایشان آمد و عرض کرد: دست‌تان را بدهید تا با شما بیعت کنیم، زیرا شما از سرداران عرب هستید، و از فرزندان آقا و

سرور اعراب هستید، حضرت عبدالله پرسید: تو اهل مشرق را چگونه راضی می‌کنی؟

گفت آنان را شکنجه و آزار می‌دهیم تا بیعت کنند، حضرت عبدالله فرمود: قسم بخدا دوست ندارم که هفتاد سال حکومت بدست من باشد و یک نفر بواسطه من کشته شود.

بعضی از کسانی که به ایشان می‌گفتند دست بیعت بدهید، می‌شنیدند که با خودش می‌گفت من از مردم تعجب می‌کنم که شمشیر در دست دارند و یکدیگر را می‌کشند و باز مرا می‌گویند دست بده تا با تو بیعت کنیم.

حضرت عبدالله بن عمر شخصی مالدار و با درآمد فراوانی بود، ولی شب قبل از تقسیم همه درآمد نمی‌خواست، زیرا پیامبر صلی الله علیه وسلم او را به زهد و کناره‌گیری از دنیا و میل به آخرت تشویق کرده و فرمودند: «كُنْ فِي الدُّنْيَا كَأَنَّكَ غَرِيبٌ، أَوْ عَابِرُ سَبِيلٍ». «در دنیا چنان زندگی کن مثل کسی که تو شخص فقیر و یا مسافر هستی».

و خود حضرت عبدالله گفت: شب که فرا رسید در انتظار صبح مباش، و چون صبح شد منتظر شب مباش، سلامتی را قبل از مریضی و زندگانی را قبل از مرگ غنیمت بدان. حضرت عبدالله بن مسعود روایت می‌کند که از میان همه جوانان قریش حضرت عبدالله خودش را بیشتر از دنیا باز داشت.

و حضرت جابر بن عبدالله می‌گوید: غیر از حضرت عبدالله هریکی از ما به مال و دنیا از خود گرایی نشان می‌داد و به آن علاقه‌مند بود.

و سدیس می‌گوید: از جمع صحابه‌ای که من دیدم معتقد بودند هیچکس از ما مگر حضرت عبدالله بر آن حالی که پیامبر صلی الله علیه وسلم از میان ما تشریف بردند باقی نماند. و حضرت طاوس/ می‌گوید: کسی پرهیزگارتر از حضرت عبدالله ندیده‌ام.. اما مالک/ می‌گوید: حضرت عبدالله شصت سال در اسلام فتوی دادند و مردم از اقصی نقاط پیش او می‌آمدند.

مؤرخین می‌نویسند: زمان حمله نیروهای حجاج بن یوسف به مسجدالحرام ایشان در حرم بودند که نیزه یکی از سربازان حجاج به او اصابت کرد و مجروح شد، و چون حجاج به عیادتش رفت پرسید چه کسی شما را مجروح کرده است؟ فرمود تو مرا کشتی، حجاج گفت من چگونه؟ گفت در حرم امن الهی سلاح آوردی، یکی از یارانت مرا مجروح کرد. و بر اثر همان جراحت در سال 74 هجری در سن 84 سالگی به شهادت رسید و در مقبره مهاجرین مدفون گشت.

- عبدالرحمن اکبر

مادرش زینب و برادر پدري عبدالله و حفصه و کنیه او ابو عیسی بوده است .
(اخبار عمر، صفحه 397).

- عبدالرحمن اوسط

مادرش فکیه (ام ولد) جزء سپاهیان فتح کشور مصر بوده و مرد شجاع و باتقوی و پرهیزگاری بوده .

مؤرخین مینویسند: در زمانیکه عبد الرحمن اوسط در مصر، مصروف مأموریت بود، در یکی از شب‌ها همراه یکی از دوستانش مایعی را که نمی‌دانست مشروب است آشامید و فردا خودش پیش عمرو بن عاص حاکم مصر رفت که حد شرعی را بر او اجرا کند و بعد از آن که در مصر حد شرعی بر او اجرا گردید، حضرت عمر او را به مدینه خواست و به عنوان ادب او را بار دیگر چند تازیانه زد. (ابن الجوزی، ص 209، به نقل اخبار عمر، ص 324 و عبقریات، عقاد، ص 494).

مؤرخین می افزایند :

او بعد از اینکه به مدینه آمد بعد از یک ماه ناگهانی مریض گردید و وفات یافت .
(ابن الجوزی، ص 209، به نقل اخبار عمر، ص 324 و عبقریات، عقاد، ص 494).

- عبدالرحمن اصغر

مادرش ام ولدو کنیه اش ابو عبدالرحمن است (اخبار عمر، صفحه 398).

- عاصم

مادرش جمیله و در سال ششم هجری متولد شد و هنوز شیرخوار بود که پدر و مادرش، با این که یکدیگر را دوست می داشتند، از راه طلاق از هم جدا شدند و عاصم در نزد مادرش بود، و بعد از مدتی روزی حضرت عمر (رض) او را در کوچه ای دید که با اطفال بازی می کرد (عبقریات، عقاد، صفحه 685) و ترحم و عاطفه اش او را وادار کرد که عاصم را در بغل گرفت و چند مرتبه او را بوسید و می خواست او را به منزل خود بیاورد در این هنگام (شموس) مادر جمیله رسید و اصرار کرد که عاصم را از آغوش او بیرون بیاورد و وقتی حضرت عمر (رض) به اصرار او پاسخ نداد شمس برای شکایت از حضرت عمر به نزد حضرت ابوبکر که خلیفه و جانشین پیامبر صلی الله علیه وسلم بود، رفت (عبقریات، عقاد، صفحه 685) و حضرت ابوبکر (رض) حضرت عمر (رض) را خواست و به او گفت: «در چنین شرایط سنی حق پرورش طفل از آن مادرش می باشد، عاصم را به شمس بدهید تا او را برای مادرش ببرد» (عبقریات، عقاد، صفحه 685). حضرت عمر حرفی نه زد و عاصم را به شمس تسلیم داد.
عاصم بعد از رشد و نمو کافی به منزل پدرش برگشت او جوان بلندقامت و بسیار زیبا و خوش قیافه و ادیب و باوقاری بود، و یک اتفاق موجب گردید که دختری از خانواده بنی هلال به عقد ازدواج او درآید، و عاصم از این راه جد (عمر بن عبدالعزیز) گردد.

داستان ازدواج عاصم

درمورد داستان ازدواج عاصم مؤرخین مینویسند: حضرت عمر (رض) طی فرمانی فروش شیر را که با آب مخلوط باشد مورد منع قرار داد . و در یکی از شب ها که او را اسلم نیز همراهی میکرد ، برای نظارت بر اوضاع به کوچه های شهر مدینه رفت و در پشت دیوار خانه کوچکی بگومگوی مادر و دختری نظر او را جلب کرد . (الریاض النضرة، ج 2، ص 48، به نقل اخبار عمر، صفحه 400 و 399 .)
مادر می گفت: «دخترم برخیز مقداری آب با این شیر فروشی مخلوط کن» و دختر می گفت: «مادر مگر از منادی نشنیدی که امیرالمؤمنین این عمل را ممنوع کرده است» مادر می گفت: «برخیز دخترم این کار را بکن در این شب تاریک، امیرالمؤمنین از کجا می داند که ما چنین کاری را کرده ایم»، دختر گفت: «مادر اگر امیرالمؤمنین آگاه نباشد خدای او آگاه است به علاوه به هیچ وجه من نمی توانم در حال حضور تعهد اطاعت بدهم و در حال غیاب نافرمانی کنم». (الریاض النضرة، جلد 2، صفحه 48، به نقل اخبار عمر، صفحه 399 400 401).

حضرت عمر (رض) زمانیکه از قدرت ایمان و نهایت صداقت این دختر در مسرت و شادی غرق شده بود به اسلم گفت: ادرس این خانه کوچک را نشانه کن و فردا اسلم را برای جستجو از اوضاع این مادر و دختر فرستاد و اسلم پس از تحقیق درباره آنها به

حضرت عمر خبر داد که این دختر و مادر هر دو بی‌شوهر هستند و دختر از خانواده بنی‌هلال است. حضرت عمر پسران خویش را خواست و برایشان گفت: «شرایط سنی من طوری نیست که بتوانم با این زن نمونه ازدواج کنم ولی هر کدام از شما که مایل هستید با او ازدواج کند». عبدالله و عبدالرحمن گفتند: ما زن داریم و عاصم ابراز تمایل کرد که با این دختر بیوه زن ازدواج کند و ثمره این ازدواج پسری بود به نام محمد و دختری بود به نام (ام عاصم) و بعد از بلوغ با عبدالعزیز بن مروان ازدواج کرد و از او (عمر بن عبدالعزیز) متولد گردید. (الریاض النضرة، جلد 2، صفحه 48، به نقل اخبار عمر، صفحه 399 400 401).

- عیاض

عیاض از مادری بنام عاتکه دختر زید، متولد گردیده است. (بن الجوزی، صفحه 205 و ریاض النضرة، جلد 2، صفحه 81، به نقل اخبار عمر، صفحه 401).

- زید اکبر

زید اکبر از مادر بنام ام کلثوم دختر حضرت علی از فاطمه متولد گردیده است. (الاصابه، جلد 4، صفحه 492 و ابن سعد، جلد 1، صفحه 190 و تاریخ ابی‌الفداء، جلد 1، صفحه 171).

زید اکبر سال‌ها بعد از شهادت حضرت عمر (رض) در دوران جوانی در حالی که در تاریکی شب برای خاموش کردن آتش جنگ در بین افراد قبیله بنی‌عدی رفته بود و می‌خواست در بین آن‌ها میانجی شود در همان تاریکی یکی از افراد متخاصمین ندانسته او را زخمی کرد و با همین زخم وفات کرد. (الاصابه، ج 4، ص 492 و ابن سعد، ج 1، ص 190 و تاریخ ابی‌الفداء، ج 1، ص 171).

- عبیدالله

عبیدالله از مادر بنام ام کلثوم دختر جرول، در زمان پیامبر صلی الله علیه وسلم متولد گردید و در عصر خلافت حضرت عمر (رض) بحیث یکی از مجاهدین بسیار شجاع و فداکار سپاه اسلام بود و در میان جوانان قریش به شجاعت و دلاوری و سوارکاری معروف و اشعار هیجان‌انگیز حماسی را نیز می‌سرود. (الاصابه، جلد 3، صفحه 75 و 372).

مؤرخین مینویسند:

زمانیکه حضرت عمر را ابولؤلؤ به شهادت رسانید، عبیدالله بنا بر قرآینی اعتقاد داشت که ابولؤلؤ اجراکننده و عضو توطئه‌ای بوده که ایرانیان مقیم مدینه عموماً در آن شرکت داشته‌اند به همین جهت بعد از شهادت پدرش خون غیرت عربی در رگ‌هایش جوشیده و هر زمان و جمعی دیگر را به قتل رسانید و عثمان به توصیه عمرو عاص از قصاص او صرف‌نظر کرد. (اخبار عمر، صفحه 454).

ولی حضرت علی (رض) همیشه او را تهدید می‌نمود. (الاصابه، جلد 3، صفحه 75 و 372، به نقل اخبار عمر، صفحه 398).

به همین جهت هنگامی که علی مرتضی به خلافت رسید، عبیدالله به شام رفت و به سپاه

معاویه ملحق گردید و در ربیع‌الاول سال سی و شش هجری در جنگ صفین مقتول گردید.

- زید اصغر

زید اصغر برادر پدري و مادري عبيدالله، بود.

دختران حضرت عمر (رض)

- حفصه (ام المؤمنین):

حفصه از مادري بنام زينب بدنیا آمده و پنج سال قبل از بعثت متولد گردیده است. (جلد 4، صفحه 273، به نقل اخبار عمر، صفحه 401. پسران حضرت عمر در البدايه و النهايه، جلد 7، صفحه 139).

حفصه بعد از بلوغ با (خُنَيْس بن خُذافه) ازدواج کرد و خنيس يکي از مجاهدين غزوه بدر بود و در مدينه وفات کرد و حضرت عمر بر اثر عطوفت خاصی که با فرزندان خود داشت بعد از انقضای عده حفصه در صدد پيدا کردن شوهر بسيار خوبی برای او تلاش کرد. بناموضوع ازدواج اش را با حضرت ابوبکر صدیق در میان گذاشت، اما حضرت ابوبکر صدیق (رض) در اين مورد سکوت اختيار کرد. بعد از مدتی انتظار که جوابی را از نزد ابوبکر (رض) بدست نیاورد موضوع ازدواجش را با حضرت عثمان مطرح ساخت.

حضرت عثمان که به تازگی همسرش رقيه دختر پیامبر صلی الله علیه وسلم وفات کرده بود در جواب گفت: «در این باره باید بیندیشم و فکر کنم» و پس از چند روز که حضرت عمر را دید برایش گفت: «فعلاً تصمیم به ازدواج نگرفته‌ام». (الاصابه، جلد 4، صفحه 273، به نقل اخبار عمر، صفحه 401).

حضرت عمر با شنیدن این جواب حضرت عثمان به نزد رسول الله صلی الله علیه وسلم رفت از نزد حضرت عثمان گله کرد، ولی پیامبر صلی الله علیه وسلم در جواب فرمود: حفصه با بهتر از عثمان ازدواج خواهد کرد و عثمان نیز با بهتر از حفصه ازدواج می‌نماید».

دیری نپایید که پیامبر صلی الله علیه وسلم با حفصه ازدواج کرد و دختر دیگرش را (ام کلثوم) به عقد ازدواج حضرت عثمان درآورد، و بدین ترتیب حفصه در سال سوم هجری در رديف امهات المؤمنین درآمد. (الاصابه، جلد 4، صفحه 273، به نقل اخبار عمر، صفحه 401).

بعد از رحلت پیامبر صلی الله علیه وسلم در زمان ابوبکر صدیق که برای اولین بار آیه‌های قرآن به صورت یک کتاب مجلد نوشته شدند و یک نسخه از آن ترتیب داده شده، این نسخه در نزد حفصه به امانت گذاشته شد و بعد از وصول به مقام ام المؤمنین به این افتخار بی‌نظیر هم نائل گردید که در تمام جهان اسلام یک نسخه قرآن وجود داشت که آن نسخه هم در نزد حفصه به امانت گذاشته شده بود.

- رقيه

رقيه از مادر بنام ام کلثوم دختر حضرت علی کرمه وجهه و دختر فاطمه بدنیا آمده است. (الرياض النضره، جلد 2، صفحه 82، به نقل اخبار عمر، صفحه 401)

- فاطمه

فاطمه از مادر بنام ام حکیم. (الریاض النضره، جلد 2، صفحه 82، به نقل اخبار عمر، صفحه 401)

- صفیه

که در غزوه خیبر در رکاب پیامبر صلی الله علیه وسلم بود.

- زینب

مادرش فکیه (ام ولد) و از جمله کوچکترین اطفال حضرت عمر (رض) بشمار می رود.

یادداشت :

در مجموع باید گفت که اکثریت منابع معتبر از جمله «البدایه و النهایه، جلد 7، صفحه 140» دختران حضرت عمر را چهار دختر معرفی داشته اند، و از صفیه نام نبرده است و به همین جهت جمع فرزندان را حضرت عمر را سیزده نوشته است.

رعایت احوال زنان در خلافت حضرت عمر

حضرت عمر (رض) در زمان خلافت خویش توجه و اهتمام خاصی به وضع حقوق زنان و خانواده های آنها داشت، و با تمام توان و قدرت سعی و تلاش بخرچ میداد تا از ظلم و تعدی بر آنان جلوگیری بعمل آورد.

زنان در دوران خلافت راضیه از جایگاه رفیعی بهره‌مند بودند که اسلام به آنان بخشیده بود. و برای زنان اشتراک در میادین مختلف فکری، ادبی و تجاری زمینه های را مساعد می ساخت. از جمله زنانی مانند عایشه، ام سلمه، ام حبیبه، اروی بنت کریز و اسماء بنت سلمه در فقه، حدیث، ادب و فتوا شهرت و معرفت زیادی داشتند و خنساء و هند بنت عتبّه جزو شاعران برجسته مشهور و معروف دیار عرب بودند. (تطور التاريخ العرب السیاسی و الحضاری، د فاطمه شامی ص 175).

طوریکه در فوق متذکر شدیم: یکی از وظایف خلافت، ارج نهادن به مقام و منزلت زن بود، در دوران خلافت حضرت عمر (رض) کوشش عظیمی بعمل آمد که: زنها مانند مردان، اهل احساس و شعور و اندیشه اند، بناً باید به آنها مشورت صورت گیرد و به مشورت آنها عمل انجام یابد، به همین اساس بود که حضرت عمر (رض) به رأی شفاء بنت عبدالله عدویه احترام خاصی قایل بود. و حضرت عمر (رض) در امور مملکت از وی نظر خواهی میگرد، و گاهی هم به مشورت او عمل نمود. (شهید المحراب. صفحه 205).

مؤرخین می نویسند: حضرت عمر (رض) به امور آنعه از فامیل ها که شوهران شان به جبهات جنگ اعزام شده بودند توجه خاصی داشت. از حال و احوال فرزندان شان و بخصوص از زنان بیوه و بی سر پرست مراقبت و سر پرستی خاصی و همه جانبه صورت میگرفت.

میگویند در یکی از شب ها حضرت عمر از خانه خویش بیرون شد. طلحه بن عبیدالله، از سر کنجکاو او را تعقیب کرد، دید که به یکی از خانه داخل شد، و سپس از آنجا بیرون شد و وارد خانه دیگری شد. صبح روز بعد طلحه به یکی از آن خانه ها رفت، دید که پیرزنی نابینا در آنجا نشسته است. از او پرسید: این مرد چرا به خانه تو می آید؟ پیرزن گفت: او مدت ها است نزد من می آید و نیازهایم را برطرف نموده و خانه ام را

تمیز و پاک می‌کند. طلحه در حالی برگشت که خود را سرزنش و ملامت می‌نمود و می‌گفت: مادرت به عزایت بنشیند آیا امیر المؤمنین عمر را تعقیب می‌کنی؟ (اخبار عمر صفحه 344، محض الصواب (356/1) روایتی معضل است.)

داستان خوله بنت ثعلبه با حضرت عمر (رض)

خوله دختر ثعلبه بن أصرم بن فهر بن ثعلبه بن غنم بن سالم بن عوف بن خزرج انصاری خزرجی بوده، و اسم او را بعضی از مؤرخین خُوَيْلَه گفته اند، و تعدادی هم او را خوله دختر حکیم و عده ای از مؤرخین هم او را خوله دختر مالک بن ثعلبه بن أصرم بن فهر بن ثعلبه بن غنم بن عوف نوشته اند، اما اکثراً مورخین همان خوله دختر ثعلبه را صحیح تر می‌دانند.

خوله دختر ثعلبه انصاری زنی فصیح، بلیغ، صاحب جمال پرهیزگار و دعوت گر و عالی نسب بود.

میگویند در یکی از روزها امیر المؤمنین حضرت عمر فاروق (رض) در زمان خلافتش در حالی که بر مرکبی سوار بود، از پیشروی خوله دختر ثعلبه گذشت، خوله او را صدا زد و متوقف اش ساخت و به نصیحتش پرداخت، و برایش گفت: ای عمر! آیا بیاد داری که تو را عمیر، (تصغیر عمر) صدا می‌کردند و تو در بازار عکاظ با عصابت اطفال را می‌ترساندی، ایامی نگذشت که تو را عمر نامیدند، و بعد از گذشت روزگاری تو را امیر المؤمنین گفتند، در حق رعیت از خدا بترس، و بدان که کسی که از وعید خدا می‌ترسد، آن را نزدیک می‌داند، و کسی که خوف مرگ را در دل دارد برای آن آماده است، و کسی که به حساب خداوند یقین دارد، از عذاب خداوند می‌ترسد.

امیر المؤمنین حضرت عمر (رض) در پیش روی او ایستاده بود، و به حرف هاو نصیحت های خُوَيْلَه را با تمام دقت گوش میداد. میگویند در این هنگام، آنده اشخاص دیگری که حضرت عمر (رض) را همراهی می نمودند، از جمله صحابه جلیل القدر جارود عبدی از توقف طولانی و از کلمات سخت خُوَيْلَه برای امیر المؤمنین حضرت عمر فاروق (رض) ناراحت و حتی نوعی از عصبانیت را از خود نشان داد، و به اصطلاح کاسه صبر اش لبریز گردید، در نهایت خطاب به خُوَيْلَه گفت: ای پیر زن! راه را باز کن، تو وقت امیر المؤمنین را زیاد گرفتی. اما حضرت عمر فاروق (رض) خطاب به جارود گفت: ای جارود! او را بگذار! آیا او را می شناسی؟! او خُوَيْلَه است، همان که خداوند (ج) گفتار او را از بالای هفت آسمان شنید، و او مستحق آن است که عمر حرفش را بشنود. (محض الصواب. 777/3).

و در روایتی آمده است که گفت: به خدا سوگند اگر او تا فرا رسیدن شب سخن می‌گفت، من به سخنانش گوش فرا می‌دادم و فقط برای نماز می‌رفتم و دوباره نزد او بر می‌گشتم. (الدارمی، الرد علی الجهمیة، صفحه 45.)

و در روایتی دیگری آمده است که گفت: او خُوَيْلَه است کسی که خدا در مورد او این آیه را نازل کرد: «قَدْ سَمِعَ اللَّهُ قَوْلَ الَّتِي تُجَادِلُكَ فِي زَوْجِهَا وَتَشْتَكِي إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ يَسْمَعُ تَحَاوُرَكُمَا إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ بَصِيرٌ» (سوره المجادله: آیه 1) (خداوند گفتار آن زنی را می‌پذیرد که درباره شوهرش با تو بحث و مجادله می‌کند و به خدا شکایت می‌برد. خدا قطعاً گفتگوی شما دو نفر را می‌شنود، چرا که خدا شنوا و بینا است).

داستان دختر خفاف بن ایما غفاری

زید بن اسلم در روایتی از پدرش می فرماید : که روزی پدرم با امیر المؤمنین در بازمردینه قدم می زد که ناگهان زنی جوان خود را به پیش حضرت عمر (رض) رسانید و گفت: ای امیر المؤمنین! شوهرم وفات نموده و فرزندان کوچکی بعد از خود گذاشته است که چیزی در بساط ندارم به آنها بدهم و می ترسم از گرسنگی تلف شوند. و افزود که من دختر خفاف بن ایما غفاری ملا امام و خطیب بنی غفار هستم. پدرم از جمله کسانی است که در رکاب رسول الله صلی الله علیه وسلم در غزوه حدیبیه اشتراک داشت . حضرت عمر (رض) گفت: آفرین به خویشاوند نزدیک. آن گاه برگشت و یک شتر چاق با دو جوال بزرگ که از مواد غذایی مملو بود، با مقداری پوشاک برداشت و آمد و ریسمان شتر را به دست آن زن داد و گفت: اینها را بردار و برو تا وقتی که خدا برای شما دروازه خیری بگشاید، کفاف خواهند کرد. مردی گفت: ای امیر المؤمنین! به او زیاد دادی. عمر (رض) گفت: مادرت به عزایت بنشیند به خدا سوگند پدر و برادر او را دیدم که در محاصره قلعه از قلعه های دشمن با ما مشارکت داشتند و سرانجام آنرا فتح کردیم و مال غنیمت را از آنجا به دست آوردیم. (بخاری ش4161).

تعیین معاش ماهور به خنساء

بی بی خنساء (رضی الله عنها) منحه یک مادر قهرمان در تاریخ اسلام ثبت است. این اثر عالم شهیر جهان اسلام مینوسید: تمام ادباء بدین قول اتفاق رای دارند که هیچ زنی در عربها قبل و بعد از او شعر بهتر مثل او نگفته است، او یک مادر متدین و دارای ایمان قوی بود.

در زمان خلافت حضرت عمر (رضی الله عنه) جنگ قادسیه پیش آمد و با چهار پسرش در جهاد اشتراک ورزید، یک روز قبل از جنگ فرزندان خود را نصیحت نموده، آنان را به فضیلت جهاد در راه خدا و منزلت شهید در نزد پروردگار (جل جلاله) تشویق نموده گفت:

« فرزندان من ! شما به میل و رغبت خود مسلمان شده اید و به خواست و رضایت خود هجرت کرده اید، قسم به ذاتی که جز او معبودی نیست شما همانگونه که از بطن یک مادر دنیا آمده اید، اولاد یک پدر نیز میباشید ، من نه در حق پدر شما خیانت کرده ام و نه در شرافت شما نقصانی آورده ام، و نه هم نسبت شما را خراب نموده ام، شما میدانید که الله (جل جلاله) برای مسلمانان در وقت مقابله با دشمنان اسلام چي ثوابهایی را وعده کرده است، این را هم بدانید که زنده گی همیشگی آخرت از زنده گی ناپایدار دنیا خیلی بهتر است، خداوند (جل جلاله) میفرماید: « یا ایها الذین آمنوا اصبروا و صابروا و رابطوا و اتقوا الله لعلکم تفلحون » ای مومنان ! در مشتقها در راه خدا صبر کنید و یکدیگر را به صبر و استقامت نصیحت کنید و برای جهاد آماده گی بگیرید و از الله (جل جلاله) بترسید شاید شما در جمله رستگاران شوید. فردا صبح هنگامیکه سالم و تندرست از خواب بیدار شدید با هوشیاری در جهاد اشتراک کنید و از الله (جل جلاله) در مقابله با دشمنان کمک خواسته پیش روید، وقتی جنگ بشدت خود رسید و شعله های آتش جنگ بالا گرفت در آن فرو رفته و با رهبر لشکر کافران مقابله کنید. ان شاء الله با عزت، احترام و خوشبختی همیشگی بهشت الهی نصیب تان خواهد شد .»

خواننده محترم !

هنگامیکه جنگ قادسیه شدت گرفت، هر چهار پسر بی بی خنساء (رضی الله عنها) یکی

بعد دیگری جلورفته، نصیحت های مادر را که در الفاظ شعری بود، بزبان زمزمه نموده و سایر مسلمانان را تشویق میکردند، و خود شان دلیرانه در میدان معرکه به پیش میرفتند و وقتی یکی شهید میشد دیگری جایش را میگرفت، و تا آخرین لحظه می رزمید، بالآخره هرچهار فرزنداش به شهادت رسیدند، وقتی خبرشهادت آنها به مادرشان رسید، گفت: «الله را شکر است که با شهادت آنها به من این شرف بزرگ را بخشید، من از ذات پاک الله (جل جلاله) امید وارم که در سایه رحمت او با چهارپسر شریک شوم». ایمان قوی این مادر قهرمان با قربان نمودن همه پسرانش در راه حق و عدالت انسانی، تاریخ اسلام را به اوج عزت رسانیده و نام این مادر قهرمان را برای همیشه با خط طلا در بطن تاریخ اسلامی (تاریخ عزت و کرامت زنان و دختران مومن) حفظ میدارد. و این شرف نصیب تمامی مادرانی است که راه این قهرمانان مومن را پیروی نموده، با یک دست گهواره را در حرکت میاورند و با دست دیگری تاریخ بشریت را بسوی مدنیت و شرافت سوق میدهند.

حضرت عمر (رض) به پاس احترام به مقام والای این زن قهرمان تاریخ اسلام و به پاس شهادت قهرمانان چهار فرزندش، حقوق مهور از بیت المال تعیین نمود و تا زمانیکه زنده بود، در مقابل هر فرزندش مبلغ 200 در هم مهور بدست می آورد. (الإدارة العسكرية في الدولة الإسلامية (سليمان آل كمال) 764/2.

پایان

فهرست مندرج :

مقدمه

ازواج حضرت عمر قبل از اسلام

ازواج حضرت عمر بعد از مشرف شدن به اسلام

پسران و دختران حضرت عمر (رض)

رعایت احوال زنان در خلافت حضرت عمر

زنان و فرزندان حضرت عمر (رض) !

تتبع ونگارش ونوشته از:
امين الدين « سعيدى - سعيد افغانى »

ادرس ارتباطى :
saidafghani@hotmail.com

**Get more e-books from www.ketabton.com
Ketabton.com: The Digital Library**